

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)
۰۱ دسمبر ۲۰۱۷

نفیر شهادانه "آزادی و عدالت" از گلوی تسلیم طلبان ابن الوقت

۹

تا فقر و غنا با هم در کشمکش و جنگ اند
اولاد بی-----نسی آدم آسوده نــــخــــواهد شد
"فرخی یزدی"

قسمت نهم

این طیف تحت تأثیر نظرات نولیبرال ها و پُست مُدرنیست ها و ... به این نتیجه رسیده اند که:
"در شرایط جهانی شدن سرمایه "زمینه" استعمار و استثمار کشور ها و ملل "جهان سومی" از بین می رود و پدیده امپریالیسم که عامل برقراری چنین روابطی بود، باید از بین رفته اذعان شود. زیرا که آن کشور ها از روی ناگزیری و به بیان دیگر داوطلبانه در چنبره سرمایه جهانی قرار می گیرند و حجت تمسکی برای بیان ملل حاکم و محکوم، ثروتمند و فقیر، شمال و جنوب و کانونی و پیرامونی باقی نمانده است و زمینه را برای گسترش دموکراسی، انتخابات آزاد و دموکراتیک فراهم می کند. اکنون "اعلامیه" نویس نیز با تابعیت از افکار نولیبرال ها و پُست مُدرنیست ها، به دیگران ارشاد حکیمانه می فرماید که روابط و مناسبات بین المللی بر اساس "منافع مشترک" استوار است و "بسیاری از" تقابلات" به "معاملات" جا عوض نموده اند."
بدون این که معیار و محتوای این "منافع مشترک" و "معاملات" و طرف های درگیر و بهره مند از آن را مشخص سازد.

رقابت در سرشت سرمایه مضمر است، انگیزه کسب سود از قِبَل غصب "ارزش اضافی" کار کارگران، سنگ بنای نظام سرمایه است و سرمایه های متعددی را الزاماً وادار به تقابل و رقابت می کند. به قول بنیان گذار اندیشه پیشرو عصر: "منطقاً رقابت چیزی نیست، مگر سرشت سرمایه و خصلت ذاتی آن، که به صورت عمل متقابل سرمایه های متعدد نمود می کند و در این

عمل واقعیت می یابد؛ گرایشی درونی است که به صورت ضرورتی بیرونی نمود می یابد... رقابت چیزی نیست مگر شیوه ای که از طریق آن سرمایه های متعدد عوامل تعیین کننده ذاتی سرمایه را بر سائرین و بر خود اعمال می کند. (گروندریسه).

به زعم نولیبیرال ها، جهانی شدن سرمایه روند تولید را به شکل "زنجیره ئی" و "خوشه ئی" درآورده است. در این سیستم تولیدی فرآورده ها را نمی توان تشخیص داد که مال کیست. از آن جا که ساختار تولیدی شکل "زنجیره ئی و خوشه ئی" به خود گرفته است، این امر جایی برای مقولات انحصار، کارتل، تراست و مانند آن ها نگذاشته است. بناءً "منافع مشترک" سرمایه های نامرئی، "معاملات" را به جای "تقابلات" نشانده است. بالتبع در پیامد این رویداد میمون و خجسته، به خیال "حکیم جی"، دنیا امن و امان و گل و گلزار گشته است.

ما پیش از تبصره روی این "ابراز نظر" تسلیم طلبانه او، توجهش را به اظهارات پال ولفرویتس و بریژنسکی - که در مبحث پیشتر آورده شد - معطوف می داریم تا برایش حالی کنند و بگویند که: ما هم اکنون نیز بر رأس هرم امپریالیسم جهانی قرار داریم. یعنی تاهنوز "امپراتوری" و "تحقق کامل بازار جهانی" مایکل هارت و انتونیو نگری جای امپریالیسم را نگرفته است.

همگونی و مبارزه ضدین یک اصل بنیادین دیالکتیک است. بر مبنای این اصل، رقابت و تبانی جزء لاینفک انحصارات بین المللی امپریالیستی و نظام سیاسی الیگارشی مالی "که فقط مظهر رسمی جامعه است" بوده است. انگیزه حرص و آز کسب حداکثر سود، انحصارات بین المللی امپریالیستی را گاهی به رقابت ("تقابلات") و زمانی هم به تبانی ("معاملات") وامی دارد. اتخاذ چنین روش هائی در هر حالت به زیان زحمتکشان و خلق های جهان است. بدیهی است که کشور های فقیر جهان هیچ گونه دخالت و صلاحیتی در برقراری همچو روابطی ندارند. اما برای ما قابل فهم نیست که چرا "حکیم جی" از صورت گرفتن "معاملات" آن ها تا این حد از شادی در پوست خود نمی گنجد؟

در فقره ذیل "حکیم جی" با بی شرمی تمام دیگران را به پذیرش وابستگی و غلامی دعوت و ترغیب می کند: "در چنین دنیائی هیچ کشوری نمی تواند اطرافش دیوار بکشد و یا در انزوا دوام آورد و وابستگی ها دیگر وابستگی یکطرفه نبوده بل به درجاتی متفاوت وابستگی جهانی نیز مطرح می باشد. در این دنیا قطع وابستگی و مناسبات بین المللی، بزرگ ترین قدرت های سرمایه داری را نیز به زانو درمی آورد." (ص ۲۲)

اگر پای تجاها عارفانه در میان نباشد، گمان نمی رود که وی قادر به تفکیک دو مفهوم وابستگی و مناسبات بین الدول نباشد. زیرا که هر شخص فکوری و هر کسی که اندکی به مسائل سیاسی سر و کار داشته باشد، می تواند این تفاوت را درک کند. لذا فرض ما بر این است که خواننده ارجمند نیز معنای این اصطلاحات را می فهمد و ضرورت به ارائه تعریف و توضیح آن نیست. اما تا زمانی که کشور ها و ملت های غنی و قدرتمند (امپریالیست ها) و هکذا کشور های فقیر و عقب نگهداشته شده ("جهان سومی") در جهان وجود داشته باشد (و به حکم واقعات عینی انکارناپذیر، وجود دارد)، برقراری مناسبات غالباً از دهلیز وابستگی به قدرت های بزرگ

عبور خواهد کرد و انتظار دیگری پوچ، موهوم و بی معنی است. لذا «ساما» با الهام از دانش پیشرو عصر و با اتکاء بر واقعیت های ملی و بین المللی در چوکات مشی مستقل ملی و انقلابی خود» با سائر کشور ها و ملت ها (هم قبل از پیروزی و هم بعد از پیروزی) روابط و مناسبات مستقلانه برقرار می نماید.

این به خودی خود قابل فهم است که " در چنین دنیایی هیچ کشوری نمی تواند اطرافش دیوار بکشد و یا در انزوا دوام آورد" و همچنان این نیز قابل درک است که خلق های کشور های تحت سیطره و قیمومیت استعمار، با برپا داشتن قیام ها و جنبش های آزادیبخش ملی می توانند زمینه برقراری مناسبات مستقلانه را تمهید و فراهم نمایند. این مأمول هنگامی می تواند میسر گردد و محقق شود که به وابستگی ها یک "نه!" برطنین گفته شود و برای کسب استقلال و آزادی، به جنگ آزادیبخش مبادرت صورت گیرد. هکذا "بزرگ ترین قدرت های سرمایه داری" نیز که در زیر هژمونی امپریالیسم امریکا در رقابت بالقوه قرار داشتند، تلاش دارند تا از قیمومیت نجات یابند. نشانه های این کوشش های رقابت جویانه، خود را ظاهراً به اشکال "اتحاد" های اقتصادی - به عناوین گوناگون - نمایش داده است. در پیامد همین تلاش ها بوده است که نمود های یک "جنگ سرد" دیگری نیز به چشم می خورد. سازمان آزادیبخش مردم افغانستان ("ساما") - خلاف تبلیغات فریبده مبلغان مدافع نظام سرمایه، مشعر بر این که گویا در اوضاع و احوال کنونی جهان مستقل زیستن امکان پذیر نیست - با اعتقاد راسخ به امکان تحقق کسب آزادی و استقلال "مشی مستقل ملی و انقلابی" خود را مطرح نموده است. بدون تردید، انصراف از مشی مستقل ملی و انقلابی مساوی است با تقبل غلامی و بردگی! شایان یادآوری است که اگر "مشی مستقل ملی و انقلابی" "ساما"، برای "حکیم جی" نادرست جلوه می کند و جنون اشتیاق وابستگی و غلامی به سرش زده است، در آن صورت نباید خود را "سامائی" بنامد.

این پاراگراف ارتداد وی را از "اندیشه پیشرو عصر"، مجامله و کرنش او را در برابر نظام سرمایه و افکار نظریه پردازانش (نولیبرال ها، پراگماتیست ها و پُست مُدرنیست ها) به وضوح تمام نشان می دهد. وی بیشرمانه گفته است: "...در غیاب و انکار چنین واقعیات و بیرون نیامدن از چوکات و فورم های گذشته و لجاجت روی آن به ویژه اصرار بر تداوم شعار ها، شمایل، ابزار و لباس رزم قرن بیستمی و نپذیرفتن لزوم تغییرات و تحولات، باید بر طرز نگرش و بنیاد پویایی فکری و سیاسی خود خط بطلان کشیده و بر انجماد و تحجر تمکین کرد!" (صفحه ۲۲)

غرض "حکیم جی" از "چوکات و فورم های گذشته" و "ابزار و لباس قرن بیستمی" صراحتاً، ایدئولوژی پیشرو عصر و اندیشه سیاسی نهضت کارگری است. اسلوب جهانبینی علمی خلاق، انقلابی و زنجیرگسل است و ما را به تابعیت از اصل "تحلیل مشخص از اوضاع مشخص" رهنمون شده است. از نظر این جهانبینی، همه پدیده ها در حال تغییر و دگرگونی است و "تنها تغییر بدون تغییر است". و البته - قسمی که در سطور پیش گفته شد - نظام سرمایه نیز "نمی تواند

بدون دگرگون کردن دایمی ابزار تولید، و در نتیجه دگرگون کردن مناسبات تولید، و توأم با آن ها، دگرگون کردن مناسبات کل اجتماع، به حیات خود ادامه دهد." (مانیفست...)

گفتیم: در دو دههٔ اخیر قرن بیستم، امپریالیسم جهانی به خاطر ادامهٔ حیات خود (به شکل دیگری)- زیر اثر نظریات ایدئولوگ های مکتب شیکاگو و مرکز تحقیقاتی راند - ناگزیر به تَبَدُّل تئوری اقتصادی "دولت رفاه" جان مینارد کینز به تئوری "رقابت آزاد" نولیبرالیسم شد. این تحول مقارن با نابودی "شوروی" و رفتن چین به سوی سرمایه داری صورت گرفت. این امر منجر به فروکش نهضت کارگری و به "پشت صحنه رفتن" اندیشهٔ پیشرو عصر و به تبع آن باعث فروکش جنبش های آزادیبخش ملی گردید و طیف وسیعی از جنبش "چپ" را به سوی ایدئولوژی زدائی و ارتداد کشاند. "حکیم جی" و حواریونش نیز از همین قماش اند که در گذشته جسارت تقابل با فیل را نداشتند، ولی اکنون حائز و واجد چنین بی حیائی و پر روئی شده اند.

ادامه دارد